بعون صانع بیچون و مکان فضل خلاق زمین و زمان

26

همین تالیف نامتناهی فوق فیاض [illegible] بحسب تصحیح شارح المتین [illegible] مولوی [illegible] صاحب [illegible]

بدائع منظوم

بحسب خواهش اہل [illegible] ایمان باہتمام و تصحیح [illegible] الکلام بمقام سهارنپور

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مقبول جهان شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم
ونصلی علی رسولہ الکریم

بعد حمد خدا و نعت حضرت سید انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو واضح ہو
کہ یہ رسالہ عمدہ وعجالہ نافعہ **بدائع منظوم** نام ضروریات نماز و
روزہ وغیرہ کے احکام جسے جناب افادت مآب **مولوی الٰہی بخش صاحب
فیض آبادی** نے کتب معتبرین فقہ سے بہ کمال عرق ریزی بہ نہج
شائستہ تحشی فرمایا ایک ایک حاشیہ مفید خاص و عام نظر آیا اگر ہر ایک
حاشیہ جداگانہ کتاب پر فراہم کیا جائے ایک شرح بسیط جلوہ ظہور پائے
لہذا شارح علام نے **صنائع شرح بدائع** نام اسکا قرار دیا حل معقدات میں
طرفہ اعجاز کیا اذنون مطبع مشہور نزدیک و دور جناب **منشی نولکشور** صاحب
واقع کانپور مین چھاپا گیا اور نقشہ اسامی کتب ماخذ کا ذیل مین رقم ہوا

اسامی کتب معتبرہ ماخذ شرح صنائع و رموز آنہا

بیضاوی شریف تفسیر حسینی معالم التنزیل ترمذی شریف مشکوٰۃ شریف
اشعۃ اللمعات درمختار طحطاوی ہدایہ ترجمہ آن کفایہ عنایہ
عالمگیری قاضی خان جامع الرموز شرح وقایہ چلپی ہاہیں
صراح بہار عجم برہان قاطع روضۃ الاحباب تحفہ قادریہ
مدارج النبوۃ وغیرہ

CHECKED

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE500

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل — بعد نعت و درود فخر رسل

میکنم شکر این اجل نعم — که مرا کرد حق ز خیر امم

یعنی از امت حبیب خدا — عاصیان را شفیع روز جزا

چون بشانش نگاه سوی کرد — شدن از امتش تمنا کرد

کرد نعتش خدا بخلق عظیم — گفت بر مؤمنان رؤف رحیم

از خدا تحفه صلوة و سلام — بر وی و آل وی ثنا و مدام

مدح اصحاب و اهلبیت کرام

شکر و آنگه که هم بحساب — از محبان آل و هم اصحاب

بخصوص آن چهار عنصر دین — خلفای رسول حق بیقین

هست ابوبکر اول آن چار — پیشوای مهاجر و انصار

پس عمر آنکه رای او بصواب — یافت ره موافقت بکتاب

بعد ازان معدن حیا عثمان	کامل الحلم و جامع القرآن
بعد ازان حامل لوای نبی	شاه مردان حق علی ولی
لب گشاییم کنون بنام بتول	جسم او جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرة عین	دو جگر گوشهٔ نبی حسنین
بعد ازان یار رسول اقرب ناس	هر دو عم اند حمزه و عباس
پس همه حاضران سکان	احد و بدر و بیعة الرضوان
گوییم اکنون بصد نیاز سلام	بر اتباعان اهلبیت کرام

بدایع منظوم

وصف عالی جناب محی الدین

شکر لله که هستم از دل و جان ... از غلامان خسرو جیلان

عندلیبم بهاران گل و چمن ... وان جگرگوشهٔ حسین و حسن

آنکه زو گشته زنده دین متین ... قطب اقطاب شیخ محی الدین

وارث و نایب رسول الله ... رضی الله عنه و ارضاه

وجه تالیف این کتاب متین

بعد از آنکه شد بفضل خدا ... خادم قطب آل اللسان این ابیات

[illegible]

کرد تمهید بر عبادات قوم | آنکه فقه است بهترین علوم

پس زکوة و صلوة و حج و صیام | گرچه رکن اند جمله در اسلام

لیک اقدم بود صلوة و صیام | که بدان حاجت است عام و دوام

علت اقدمیت ۱۲

وز دو مسئله ز عظمتها | نتوانند بجز کردن جا

زین دو نموذجی بنظم بیان | بکنم تا کنند یاد آسان

عمر گر چندگاه کرد وفا | بکنم شرح این بعون خدا

تا چو مجمل بنظم شد محفوظ | نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته قوم ... گفت هاتف بدیع منظوم

نام ناظم علی رضا کن یاد ... مولدش مشهد و مرقدش بغداد

فضل حق بر وی و بر اسلافش ... برکات خدا در اخلافش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت نعمان امام مجتهدین ... چار فرضست در وضو بیقین

شستن روی ز موی پیشانی ... فرض در طول تا زنخ دانی

عرض ما بین هر دو نرمه گوش ... همچنین نیست پیش صاحب هوش

هم به آب پنج دستها شستن	تا شتالنگ هردو پا شستن
چار این فرض مسح ربع سر است	مسح غیر مماس عضو هدرست
هست شستن روان نمودن آب	بتقاطر جواز آن دریاب
هر که انبوه ریش او باشد	ساقطش غسل تحت مو باشد
شستن ظاهرش فریضه نگر	مسح ربعش نگر بقولی دگر

بشنو سنت وضو مرقوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست	نیت و ذکر نام پاک خداست

آب سله کردن به بینی و بدهان	نیز ترتیب هم تیامن دان
هست مسواک سنت قبل غسل	هم ز انگشت شستن و تخلیل
هم سه آلات دان رستها	نیز تثلیث شستن اعضا
هست مسح تمام سر سنن	مسح هر دو گوش برکردن
نیز تخلیل لحیه سنت دان	این چنین هست مذهب نعمان

در وضو وان بیان مکروهات

در وضو ناسزاست شغل سخن	هم بروی خود آب سخت زدن

آب در بینی و پا سه بار	کمتر بینی از یمین و یسار
هشت اسراف آب هم تکرار	پس بپرداشت شکر کن [illegible]

ناقضات وضو بگویم بات

هرچه از مخرجین گشته روان	هشت جنبا و پیش ناقض آن
ریم و زرداب خون چو رفت روان	قی رسد چون با امتلای دهان
سکر و غشی و جنون باز آنها	قهقهه در نماز بالغ را
لیکن از تکیه در نماز [illegible]	که بود سجده و رکوع دران

جمع فرضین دو وزن ع بیان	میکنند در وضوی هر دو زبان
هست بر وفق مذهب نعمان	خواب در حال تکیه ناقص آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل جمله سه هست	آب کردن به بینی و دهن است
شستن پاک کرد سنت بدن	پس وضو پس سه بار شستن تن
در وضو با غسل و آب چه پراند	نیست باک ار ز دو آنچه خشک بماند

موسیا آتش بخوان تو از پی آن

چون بجنبد شهوت انزالت	غسل واجب شود از آن حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضع انسان
غسل بر هر دو تن شود ناچار	مخرج منی ندارد کار
دید بیقظه از منی و مذی	بایدش غسل برخلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	بزن از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فرض نیت دان	خاک پاک است شرط صحت آن

ضربی از بهر رو فریضه نگر | از برای دو دست ضرب دگر

پس بروی و دو دست با لمس خاک | از حدث سازد و جنابت پاک

آن مباح از برای بیمار است | گر بش از آب بیم اضرار است

نیز باشد مبیح تیمم تلف | در نمازی که او نماند خلف

یا بود قدر میل دور از آب | قیمتش یا دو چند شد ز حساب

یا بود آب کم ز حاجت آن | یا بصرف از عطش بود به میان

یا بود بیم سبع یا دشمن | یا بسا فر نیافت دلو و رسن

بدایع منظوم

تا نقضش با نقض وضو نیست صریح		بعد از آن رفع آنچه بود صحیح

	آب ناپاک و پاک را در باب	

باشد آب روان و آب کثیر		پاک نا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کند ز که		هست آب کثیر ده در ده
غیر ازین هر دو را کند مردار		گر نجاست کمست ور بسیار
یا بمیرد بچاه آن حیوان		که ورا نام است خون روان
باز آماس کرد یا بگداخت		یا ازان چه ناب خالی ساخت

بدایع منظوم ۱۵

گر نباید برون ازان چه آب … علما را درین بود چه جواب

قدر آن اهل بینش این کار … به دو صد دلو داده اند قرار

ور در وست جسم آن حیوان … فرق از جثه کرده اند دران

گر بود همچو موش یا عصفور … هست سی دلو نزد ما منظور

ور چو سنور ماکیان و حمام … هست پنجاه دلو نزد امام

ور بود چون سگ و بز و انسان … پس دو صد دلو واجب است دران

بین این هر دو جسم گر باشد … جانب خرد معتبر باشد

بدایع منظوم

از فتاوای فقه عالمگیر | گوهر آخوط نموده شد تحریر
اول آن بئیه از آب برآر | بعد از آن گیر اعتبار شمار
ور نظر شود دهن رساند باب | پس نظر کن بحکم سؤر و لعاب
گر وصول دهن نگشت یقین | هیچ از آن نیست جای تسکین
بست و لو از نیست موش سپید | و ز فضلات مرغ و گربه و چیست
سؤر بکر و گر رسید بچه | ولو باشد نیست زان ده ده
سؤر انسان و پاک حیوان | که حلال است جمله طاهر دان

بدائع منظوم

جز مخلات از نجاست خوار | که کراهت بسور آن بیشمار
باز دار و کراهت اندر سور | گربه و موش و هم سباع طیور
هست مشکوک سور بغل و حمار | ور سباع وحوش و سگ مردار
نجس العین نیست جز خنزیر | عرق هر یک بحکم سورش گیر
گر جز آب نجس نشد پیدا | به تیمم بکن نماز ادا
غیر مکروه گر نبود نایاب | بی کراهت وضو بکن بآن آب
غیر مشکوک گر نشد مقدور | هم وضو هم تیمم است ضرور

بدایع منظوم ۱۹

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروزه
اولین از برای اهل سفر	دومین مدت مقیم شمر
لیک باید که با طهارت حاصل	وقت پوشش طهارت کامل
از حدث تا ابتدای مدت آن	پیش سه انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانروز حیض است اقل	ده شبانروز مدت اکمل

حیض زین بیش نیست نی زان کم / وانچه ظاهر شود ز حامله هم

اکثر طهر را مدان تعیین / پانزده روز و شب اقلش بین

نیست تعیین کمترین نفاس / چهل شبانروز اکثرش بشناس

زن چو شد مبتلا بیکی زین دو / نیست جائز نماز روزه ازو

روزه باید قضا نمود انجام / چون جنب وان بباقی احکام

تا روا نیست دخول مسجد وان / مس مصحف و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بی سنگست سنت استنجا | بار شستن بود باب اولی

مرد اندر شتا و زن همه حال | کند از اول و سوم اقبال

ور کلوخ دوم کند ادبار | عکس در صیف بهر مرد شمار

از اوب قت بول و قت براز | پشت یار و بسوی قبله مساز

باقی از باب پاکی و انجاس | حکم عفو و وجوب را بشناس

وان نجاسات پاکی آن را

جمله انجاس الشرع تعریف | هست تغریق و غلیظ خفیف

بدایع منظوم

غیر باد و آنچه شد بیرون ز انسان	که حدث یا جنابت است از آن
غائط و بول از سباع تمام	وز همه چارپایهای حرام
هم پس افگنده و جاجه و بط	و آنچه باشد یا پرد و در غائط
خمر و خنزیر و خون و روفته خمر	لحم میته همه غلیظ شمر
هم غلیظ است بول و غائط	بعد از آن میکنم خفیف شمار
غائط و بول از دو اجلال	وز طیور محرمه پیچال
معفو بود اول بقدر یک درهم	وز دوم تا بربع ثوب کم است

بدایع منظوم

در بدن کم ز ربع عضو شمار / اینچنین هست مذهب مختار

هر یکی زین دو قسم هست دو قسم / غیر مرئی و مرئی ذی جسم

همچو بول اول و دوم چو براز / چون معین ز قسم ثانی ساز

عین مرئی بغسل زائل کن / پاکی جسم و جامه حاصل کن

وز دوم غسل واجبست سه بار / لیک در ثوب هر بار عصار

نیست ممکن هر آنچه عصر در آن / قطع تقطیر آب عصرش دان

هست خشکی طهور صحن زمین / سوختن هم بسنگ و هم سرگین

بهر مرئی ز موزه و نعلین
دلک بر خاک تا ازاله عین

در منی بعد خشک کنیش افراک
هست پاکی بود چو مخرج پاک

آهن و مثل آن چو باشد صاف
پاک باشد بمسح نیست خلاف

پاکی جلدها دباغت گیر
مگر از آدمی و از خنزیر

نجس العین هست خوک مدام
زان سبب گشت جمله خوک حرام

آدمی از برای عزت او
وز پی حرمتست حبست او

وقتهای نماز راست بیان

بدائع منظوم

شمس چون شد ز استوا زائل	وقت ظهر ست تا تضاعف ظل
ظل اصلی ولی مکن بشمار	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادق ست عشا	بعد ازان فجر اعتبار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین ست مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان سراج این امت	هست اذان و اقامت از سنت

بهر دو بهر جماعت فرضند — منفرد در اقامت بسند

باب شرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن ادراک — بایدت جای پاک و جامه پاک

نیز بایدت تن طاهر — از حدث وز نجاست ظاهر

نیز وقتست و پوشش عورت — رو بسوی قبله کردن و نیت

عورت حره اعتبار نمای — جمله تن جز دو دست و دو پای

عورت مرد را بگو هم صاف — بشماری ز رکبه تا بناف

همچنین عورت کنیزک دان		لیک هم پشت و بطن تا پستان

فرضهای نماز یاد بدار

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه و قیام از آن
هم رکوع و قرائت و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع از آن	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه باز ضم سوره بآن	در دو رکعت فرض واجب دان

که وران تشهد تا عبده و رسوله خوانده شود و در سطر ۱۲ ... قوله برون آمدن یعنی بیرون آمدن نمازی از نماز به فعل اختیاری که منافی نماز

بدایع منظوم ۲۸

نیز تعیین اولیین ازان	از برای قرائت قرآن
لیک در نفل واجب است و سنت	ضم سوره کنی بهر رکعت
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بهر دو قعده نگر
هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح مغرب است عشا	هست در وقت ظهر و عصر خفا
لیک این قید بر امام شما	شد بجهر منفرد مختار
نیز تعدیل کنهاست تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

در نماز آنچه سنت است بدان

وقت تحریمه بلند داشتن	هست رفع دو دست تا دو آذان
پیش تا ناف بر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پیش ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
با هم آهسته قول آمین گیر	هم بهر خفض و رفع و آن تکبیر
دو دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و سر هموار کن آنجا

سمع الله را بگوید امام | مقتدی ورد ربنا به تمام
منفرد هر دو صیغه را گوید | سمع الله اوّلا گوید
سجده با بین هر دو دست بجای | مرد را نصب ساعدین او
شکم از ران و دست از فصل | بهر زن افتراش هر دو وصل
در رکوع و سجود هم سه بار | به کم تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر | با طمأنینت از سنن برگیر
نصب کن در قعود پای یمین | پای چپ فرش کن به زیر سرین

زن نشیند بسوی چپ بسرین	هر دو پا را بر آورد به یمین
رفع سبابه نیز سنت دان	در تشهد بمذهب نعمان
بهر لا و دو تا شدن ذاکر	بعد ختم تشهد آخر
در قعیده ز بعد دو رکعت	قصد فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

[illegible]

چون کنی قصد سجده بر زمین | اول آن عضو کان بود پست ترین
همچنین عضو عضو تا به تمام | عکس آن کن به رفع وقت قیام
باز گردان تو رو به وقت سلام | به یمین و یسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان ارشدک است سنن | به جماعت نماز ادا کردن
پس امامت احق بود اعلم | باز اقرا شود به مذهب اعظم
باز صاحب حسب باز احسن | باز آن کو بود به خلق حسن

مقتدی گر یکی بود با امام
بایدش در دست راست قیام

ور که زیک عدد زیاده شوند
از پس پشت ایستاده شوند

همچو تکبیر تا بوقت سلام
جز قراءت کن آنچه کرد امام

در رکوعی که شد لحوق ترا
باقی آن تمام رکعت را

بعد از آن آنچه تا قیام دگر
یابی آن هیچ رکعتش مشمر

گر چه پیش از رکوع گفت امام
کن قضا چون دهد امام سلام

نیست جایز میان قوم امام
شهر و صف نشان و شارع عام

رکعات نماز فرض و سنن

چهار رکعت بظهر و عصر و عشا	سه بمغرب بصبح فرض دوتا
هشت بظهر و دو بمغرب دو عشا	دو بصبح این شمار سنتها

سجده سهو را شنو از من

سجده سهو هست نزد امام	با تشهد و سجده بعد سلام
ترک واجب شمار موجب آن	هم ز تاخیر فرض و واجب دان
نیست بر مقتدی سهو تمام	سجده سهو جز ز سهو امام

حکم مسبوق و منفرد با هم	هست یکسان بمذهب اعظم

سجدهای تلاوتست چنان

چارده آیتست در قرآن	سجده بر قاریست و سامع آن
اولین سجده است در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس در اسری و باز در مریم	باز و حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم بتنزیل سجده هم در صاد
کن بحم سجده سجده رجوع	نیز در نجم و انشقاق و علق

بدایع منظوم ۲۵

سوم در سجده ای رکوع آخر والنجم سیپاره ۲۷ بر لفظ فاسجدوا لله واعبدوا و در انشقاق ای سوره انشقاق سیپاره ۳۰ بر لفظ لا یسجدون

در نماز مریض هست بیان

تا بجز آید مریض گه ز قیام
گو نشسته کند نماز تمام

از رکوع و سجود گر درماند
با اشارت نماز باید خواند

نتواند اگر نشسته نماز
رو بقبله کند به پشت دراز

پس بایما کند نماز ادا
تا بسرش است طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

که کنی دو دوگانه بیجا
فرضهای چهارگانی را

بدایع منظوم ۳۶

ره چل و پنج میل باشد گر / سیر قصد آن دست سفر

قصر و افطار را نگهی شاید / که ز شهر وطن برون آید

چون شود معمور یعنی انجام / نیت وقف پانزده ایام

تا نیابی برون قصد سفر / خویشتن را درون مقیم شمر

گر گذر در وطن شود حاصل / [illegible] رادت سفر شود باطل

هشت بیرون شهر فصل [illegible] دا / بر رو آب و سفینه از ایما

[illegible] را از کوه [illegible] کند / [illegible] بسو که سیر [illegible] کند

حکم معذور را کنون بشنو بیان

هر کرا باشد چنین مرض عارض — کان برای وضو بود ناقض

رفت چون وقت یک نماز برو — گر نشد فرصت نماز و وضو

هست معذور تا بپاید باز — آن حدث در تمام وقت نماز

بهر هر وقت یک وضو بکند — زان حدث آن وضو نمی شکند

لیک ناقض خروج وقت شمر — یا تمام شود ناقض دیگر

هست فکر نماز فوت اینجا

چون بود در نماز بیم غنیم	گو کسازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمی نماز بگذارد	نیم را بر غنیم بگمارد
کرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم از اینها کند امیر امام
جست گر هر یک اقتدا به امیر	حکمش از کنز فارسی برگیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار از ایما

مفسدات نماز با ثنا

هست بر وفق مذهب نعمان	ور نماز اکل و شرب ناقض آن
هم کلامست هم دعا ز خداست	آن دعا که ز بشر توان درخواست
هم سجود است در مکان پلید	هم تنحنح چو نیست عذر پدید
نیز خواندن نوشته را ز کتاب	نیز تسبیح و مثل آن بجواب
ناله و ضحک و گریه و صد آست	غیر آن گریه کز پی عقبی است
کردن آن عمل که هست کثیر	یک شتر طی و فتحی از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

بدایع منظوم

بدایع منظوم ۴۱

نکنی ترک سنت و سنن	گر کراهت بود نماز ازین
نیست گر عذر رو بهت قلیل	گر نقشش ناسترا بود نی قبیل
بهر کسل نماز کردن باز	کردن اندر لباس بذله نماز
نقش حیوان ثبوت و سجده هم	نگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش ازین قبیله بدان
هم بهر جانب انفراد امام	که هم آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا قدم بسپار

۴۲ بدایع منظوم

فرض باشد قضای فرض فلت	غیر جمعه که ظهر اوست خلف
همه اوقات وقت ادا کن	غیر طلوع و غروب و نصف نهار
نه عصر در قضای فرض سفر	قصر در چارگانه اش بشمر
هست ترتیب در ادای قضا	هم ضرورت در قضا و ادا
جمع شش فائت است سقطان	نیز در وقت ضیق و هم نسیان
نیست عیدین را قضا در کار	لیک واجب قضای وتر شمار
سنت قبل ظهر شد چو قضا	بعد که آرند بعد فرض ادا

سنت فجر با فریضه آن — گر بفایت شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقت زوال — نیست از باقی سنن همه حال

هست اندر نماز وتر این باب

یا از واجبات میدارند — که سه رکعت وتر بگذارند
نیز در رکعت اخیر از آن — بعد سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقت عشا — لیک از آن پس که فرض کرد ادا

نیز حکم نماز شک در باب

گر ترا شک رفت در یک تمام	بار اول نیست شرعی نما
ور شود عادت تو کن با چهار	از تحری یا بطن غالب بکار
هر دو سو گر برابر هست ترا	آنچه کم باشد اعتبارش نما
هر کجا شبهه قعود اخیر	باشد آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام	اینچنین هست حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست بر قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

مردی و صحت و اقامت دان	نیز حریت شهر دان دوران
شرطهای ادای آن تمام	خطبه و وقت ظهر و اذن امام
اذن امام و جماعت شد کلام	مصر را نیز از شروط شمر
هست در جمعه فرض دو رکعت	چار زان پیش و چار پس سنت
غسل عیدین جمعه دان سنت	بوی خوش نیز پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین هم بدان اقوال	هست بعد از طلوع تا بزوال

بدایع منظوم

و در روز عید قربانی خوردن بعد نماز اگر چه قربانی نکرده باشد مستحب است

زائد از هر نماز شش تکبیر	در دو رکعت بهر دو واجب گیر
غیر خطبه که شد ادب پیش زین	در شرائط بجمعه گشت قرین
با ضحی چار روز واجب گیر	بعد هر فرض گفتن تکبیر
ابتدا فجر عرفه دان تحقیق	انتها عصر آخر تشریق
لیک هر فرض بی جماعت نیست	شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقهٔ فطر

صدقهٔ عید فطر واجب دان	صاع جو یا ز حنطه نصف آن

بدایع منظوم

واز سال بیان تکبیر و سکوت بیان هر دو

التفصیل فی رسالتی المسماة بالهدایة العجیبیة والله اعلم وعلمه احکم ... شرح بدایع

هست یکسان با قیمت هم	با تمر و زبیب با گندم
بر غنی واجب دان مقصر قفش و بیش	از عبید و طفل خویش و بنده ها

صدقه پیش از نماز وجب ادا نیک بود نماز مسقط آن

در تراویح آمد اکنون ذکر

بجماعت بلیالی رمضان	در تراویح ختم از قرآن
بیست رکعت بده سلام بکن	هست بر قول معتبر مسنون
هم ز آداب کرده اند شمار	بعد هر چار جلسه قدر چار

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعت ست | هست نزد امام ما سنّت

بجماعت در اولین خوانی | بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود در استسقا | سنت و بار خطبه است و دعا

در مصلی روند قوم و امام | ژنده پوشان همه بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در اسلام — هست فرض کفایه نزد امام

چار تکبیر بی رکوع و سجود — بثنا و دعا و نیز درود

بعد اول ثنای خالق کل — بعد ثانی درود فخر رسل

بعد ثالث دعاست نزد امام — بعد رابع بهر دو دست سلام

باز احکام روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع — ترک روزانه اکل و شرب و جماع

صبح صادق شمار اول آن — انتهایش غروب شمس بدان

[illegible]

فرض دان روزه مه رمضان
هم قضا یا زنذر واجب دان

غیر نیت نفل یا سنت
شرط صحت بجمله دان نیت

نیت اینجا خبر بشب رواست
تا بغیر معینت قضاست

لیک نذر ور این دو محل
تا بوقت زوال نیست خلل

روزه در پنج روز نیست روا
هر دو عید و سه روز بعد اضحی

در شکم باد یا غ هر چه رسید
نقض هر روزه تو گشت پدید

قصد آن قی کر وست نقض وضو
یا چنین سے بحلق رفت فرو

[illegible]

گر بغفلت رود دخان غبار	اختلالی به صوم خود مشمار
نیست از سرمه کردنت ضرری	گرچه یابی بحلق خود اثری
بهر صائم درانچه ممنوعست	عذر نسیان وزره مسموعست
گشت فاسد چو روزه ات بخطا	بر تو زان روزه نیست غیر قضا
خوردن انچه نه غذا نه دواست	نیز از موجبات صرف قضاست
گر بفکر و نظر شود انزال	نیست باک و قضاست استنزال
گر تو بی عذر روزه رمضان	نقض کردی ز نیت آن

بالفم

عادة

اگرچه طویل باشد

بایدآن روزه راقضا کردن	نیز کفارتش اداکردن

حکم کفاره در صیام بدان

هرکه کفارتش ضرورافتاد	بایدش کرد بنده آزاد
نیست گراستطاعت تحریر	پس پیاپی دوماه روزه بگیر
گرنه در استطاعتش آن نیست	لازم اطعام شصت مسکین است

ازکراهت بروزه دان فصلی

هست مکروه بوسه بهرجوان	ازجماعش اگرنباشد امان

هم تذوق بروزه مکروه است	در ضرورت بجای ان رواست
سفرت گر بسه روزه بود	عذر افطار بهر روزه بود
لیک این عذر روزه مستمر	که دران روز شد شروع سفر
نیز افطار بهر بیمار است	گرش از صوم هم اضرار است
نیز ارضاع و حمل عذر شناس	خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی رواست گر نخورد	لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر هر صوم نزد ما بیقین	فدیه باشد طعام یک مسکین

پس بدان اعتکاف را احکام

سنت است اعتکاف در رمضان   نیت و مسجد است شرط در آن

بیشتر ولیک واجب از ایجاب است   موجب صوم نزد آن ارباب

بی ضرورت خروج از مسجد   اعتکاف ترا بود مفسد

پس جماع و دواعیش تمام   آن شمر مفسد این شمار حرام

معتکف راست اکل و شرب مدام   هم بمسجد مباح نزد امام

بی حضور مبیع بیع و شرا   جز برای تجارت است روا

بدایع منظوم

خاتمه شد بر و کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام | با دعا بر مصطفی صلوة و سلام

آخر تصنیف این کتاب خدا | برسانا د والدین مرا

خواهم از قاریان این التصنیف | فاتحه بهر این و روح شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین

رحم الله من یقول آمین

تمت

نظم فهرست بشنو ده قوم
از کتاب بدائع منظوم

۸۹۱۶۵ ۱۳۵
۳۹۱ ب
ن ۱

This book was taken from the Library
on the date last stampted. A fine of
1 anna will be charged for each day
the book is kept over time.

۸۹۱۵۵۱۲۵ ف
۳۹ ب
۱۰ن
No.	Date	No.	Date